



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.  
کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.  
کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان  
و روشنفکران انقلابی متکی هستند.

ولادیمیر لنین

شماره ۵

مرداد ۸۲

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

**سازماندهی مبارزات سراسری طبقه کارگر بدون شعار آزادی و  
سوسیالیسم چیزی جز اسارت پرولتاریا به فرمیسم نیست!**

دارودسته و تشکلهای حکومتی منجر گردیده  
است. ادامه در صفحه ۲

## دموکراسی امپریالیستی یا دموکراسی پرولتری!

پراتیک معیار حقیقت است. این نقلی  
قدیمی است که ظاهراً کسی در استفاده از  
آن تردیدی بخود راه نمیدهد. اما کاربست این  
به ظاهر نقل قدیمی و متداول در شناخت  
جهان پیرامونی و تبیین تئوری در عرصه  
عملی امری است که نه تنها نادیده گرفته  
میشود بلکه عمداً مورد تحریف واقع  
میگردد. این رویکردی از روی سهل انگاری  
صرف نیست، و ناشی از عدم فهم هم  
نمیباشد چرا که نقل فوق به روشنی و  
صراحت خود را بیان میدارد. و اتفاقاً وحشت  
از کاربست آن از همینجا ناشی میشود.  
ادامه در صفحه ۶

## گامی بلند در راه برافرازی آلترناتیو پرولتری!

ابراز تمایل انقلابی جهت سراسری ساختن  
جنبش انقلابی پرولتاریا بالاخره به شعار  
اساسی در پیش صحنه مبارزات چپ انقلابی  
مبدل گردید. اعلام شعار فوق در شرایط  
حاضر فقط ابراز یک تمایل انقلابی نبوده بلکه  
برخاسته از ضرورتی واقعی است که امروزه از  
سوی توده وسیعی از کارگران انقلابی بیان  
گشته و در راه آن مجاهدت میشود. تحرکات  
اخیر ارتجاع حاکم در ارتباط با سازمانهای  
کارگری وابسته به ارگانهای امپریالیستی  
بیانی از واقعیت عینی مبدل گشتن این  
شعار از تمایلی انقلابی به ضرورتی عملی  
است. و دقیقاً همین امر است که ارتجاع حاکم  
را هراسان ساخته است تا در مقابله با امواج  
اجتناب ناپذیر این نبرد آتی در زدوبند با  
متحدین بین المللی اش به فکر چاره جوئی  
برای مهار و سرکوب آن باشد. در واقع امر  
سالها مبارزات کارگری در مقابله با ارتجاع  
حاکم که بر بستری از سرکوب عنان  
گسیخته مرتجعین به پیش میرفت به  
فروپاشی تمامی ترفندهای سیاسی و

# کارگران جهان متحد شوید!

بر اساس تاریخ وجودی اش همواره به مثابه ارگانی جهت مبارزه برای دموکراسی و آزادی شناخته میشد بیکباره در یک تندپیش تاریخی همچون زائده ای از جناح بندیهای حکومتی درآمد. و در حالیکه اذهان توده انقلابی تحرکات آنان را دنبال مینمود، آنان در مراسم بخاک سپاری هنرمندان بخاک و خون غلطیده عملاً جوانان پرشور و انقلابی را به سکوت دعوت کرده و حتی با حرکات خودجوش آنان به مخالفت برخاسته و در حالی که از لیبرالها خود را بیزارتر از اقدامات انقلابی نشان میدادند در "مسجد سهروردی" مردم را رها ساخته و به گرد عناصر حکومتی حلقه زدند تا همگان بدانند که نقطه اتکای واقعی آنان کجاست. اگرچه بعدها تعدادی از هنرمندان برعلیه این چاکر منشی به اتخاذ موضع پرداختند. اما در آن شرایط کار به همانگونه پیشرفت که ارتجاع حاکم میخواست. آنان قادر شده بودند که یکی از مجاری تحرکات اجتماعی-انقلابی را به باتلاق بالماسکه "دوم خرداد" هدایت نمایند. و در همان حالی که پیکر خونین هنرمندان مبارز رادریابانهارها میکردند با مساعدت مشتبی خودفروخته به بازی "جامعه مدنی" میپرداختند. حاصل این پروسه چیزی نبود جز نمایشی از جنین و زبونی باصطلاح مخالفین در مقابل اقتدار حاکمیت؛ نمایشی که دقیقاً به عقب راندن روحیات اعتراضی توده هارآمد نظر داشت. این نمایش سیاسی مکملی بود برای پوشش سرکوبی بیرحمانه که در عرصه اجتماعی جاری بود. پروسه سازی ارتجاع حاکم و تمرکز تبلیغات حول آن به همان مسیری هدایت گشت که بسیاری از هنرمندان پیش از آن هشدار داده بودند. یعنی به باتلاق بازیهای سیاسی و بحران سازیهای حکومتی که دستگاههای تبلیغاتی مرتجعین جهت انحراف توجه توده انقلابی از مسائل اساسی برنامه ریزی مینمایند. هنرمندانی که قرار بود با سانسور و اختناق ناشی از آن به مقابله برآیند، در جریان زدوبندها به زائده جناحهای حکومتی مبدل گشتند.

مقابله کارگران اعتصابی با عوامل "خانه کارگر" و آشکار گشتن ماهیت "شورای اسلامی" و "انجمن اسلامی" به مثابه ارگانهای اعمال اراده مرتجعین حاکم برای توده کارگران نتیجه بلاواسطه اش رویکرد صفوف هر چه گسترده تری از کارگران برای دستیابی به تشکلات و تجمعات مستقل کارگری بوده است. این برآیند اجتناب ناپذیر سالها مبارزه انقلابی است. اما به همان اندازه که واقعیت فوق توده وسیعتری را به جد و جهد جهت یافتن راه رهای از شرایط فوق جلب کرده است؛ و به همان اندازه که صفوف چپ انقلابی تحرک همه جانبه تری جهت متحد ساختن مبارزات پرولتاریا را در دستور عملی نهاده است؛ ارتجاع بورژوازی نیز در پی چاره جوئی برای مقابله با آن برآمده است. در اینجا ضروری است که بر برخی تحرکات سیاسی مرتجعین در مقابله با جنبشهای اجتماعی انگشت نهیم.

با رشد اعتراضات اجتماعی و بالطبع آن موج گسترده اعتراضات در مجامع روشنفکری، که عملاً پس از سالها توجه عمومی را به تحرکات دموکراتیک خویش معطوف داشته بودندو اعتراضات آنان به جو اختناق و سرکوب مورد اقبال عمومی قرار گرفته بود، ارتجاع حاکم تدارکی همه جانبه جهت مقابله با شرایط فوق را در دستور نهاد. این واکنش نزدیک ساختن برخی از عناصر این جوامع را به جناح بازیهای حکومتی و در عین حال سرکوب و کشتار هنرمندانی که واقعاً خواهان برچیدن قطعی دستگاه سانسور بودند را شامل میشد. سرکوب و کنترل و منحرف ساختن جنبش دموکراتیکی که در صفوف این جوامع در حال رشد و گسترش بود هدف واقعی ارتجاع حاکم را تشکیل میداد. کسانی که اخبار رویدادهای اجتماعی-سیاسی را دنبال نموده باشند پروسه تشکیل کانون نویسندگان درداخل کشور را که علیرغم تمایل دموکراتیک برخی از اعضای اولیه آن به ابزاری درجهت تبلیغات جناح های حکومتی تبدیل گردید بخوبی بخاطر میآورند. کانون نویسندگان که

**سرنگون باد جمهوری اسلامی !**

بحران سازی و جنجالهای انحرافی جهت جلوگیری از بسط و گسترش ایده های انقلابی در جنبش دانشجویی از زمره مسائلی است که سالها دستگاههای اطلاعاتی رژیم در دستور نهاده و با جدیت جهت مقابله با تمایل رادیکال دانشجویان به تئوریهای انقلابی به پیش میبرند. تبدیل ساختن جنبش دانشجویی به محملی در جریان جناح بندیهای حکومتی و جلب اذهان دانشجویان به بالماسکه "دوم خرداد" به مثابه مسیری برای تحقق درخواستهایشان و یا کانالیزه ساختن مبارزات دانشجویی به مدافعه از عناصری که در "آزادی" بازی حکومتی مشارکت دارند و یا بحران سازیهای سیاسی و درگیر کردن فعالین دانشجویی به مسائلی انحرافی بخشهای گوناگون سناریوی را تشکیل میدهند که سالهاست در پروسه مخالف سازی کنترل شده به توسط دستگاههای اطلاعاتی رژیم به پیش برده میشود. تنها متناسب با رشد تمایلات رادیکال انقلابی بازی حکومتی از شدت و ضعف برخوردار میگردد.

این بسیار روشن است که برای مردمی که در خیابان شعار سرنگونی میدهند دیگر از "کف زدن" و "اصلاحات گفتن کارآئی فریبنده ندارد پس از پستوی دارودسته های حکومتی" مانیفست جمهوری خواهی" متولد میشود و عناصر دست ساخته ای نظیر طبرزدی و به "رهبران جنبش دانشجویی" از جابجائی در حکومت سخن میگویند تا باردیگر از برآمد نبرد انقلابی ممانعت به عمل آورند و یا در شرایطی که واقعیت سیاست بازیهای حکومتی بر توده وسیعتری آشکار میگردد و "روزنامه بازی" تهوع آور به فکاهی در میان دانشجویان مبدل شده است به بحران سازی جدیدی دست میزنند.

این پروسه برای جنبش اعتراضی توده ها که در ذهنیت تاریخی خود همواره یاد هنرمندان انقلابی را چون مبشران آزادی حمل مینمود ضربه ای تکان دهنده محسوب میگردد. حاصل کار چیزی جز پیروزی ارتجاع حاکم نبود. بیکباره جامعه که در انتظار حداقل مجاهدتی جدی از جانب آنان بر علیه دستگاه سانسور بود، آنان رادریهتتی زبون لمیده بر یکی از جناحهای حکومتی یافت.

"مناجاتی" مزدور دست در دست روشنفکران واداده پای به کانون سیاست بازان زبون نهاد. و این نمیتوانست بر جریان جنبش اعتراضی بی تاثیر باشد. آنچه که ارتجاع تدارک دید به ثمر نشسته بود. عرصه دیگری که سالها مکان ترکنازی های سیاسی و تبلیغاتی حکومت محسوب میشد و میشود: جنبش دانشجویی است.

در این زمینه که در واقع یکی از مراکز سنتی فعالیت چپ محسوب میگردد ارتجاع حاکم پیگیرانه ترین تبلیغات و بازیهای سیاسی اش را به نمایش نهاده است. چماقداران دفتر تحکیم وحدت یا در واقع همان دارودسته تحکیم "وحشت" به مثابه اهرم اساسی پیشبرد برنامه های حکومتی در منحرف ساختن مبارزات دانشجویی محسوب میگردد. اما مرتجعین جهت آنکه صفوف بیشتری از دانشجویان را به کجراه آلترناتیوهای دست ساخته مشغول دارند هر از گاهی به دارودسته سازیهای دیگری نیز مبادرت نموده و مینمایند. آلترناتیوهای که متناسب با رشد رادیکالیسم در درون جنبش دانشجویی پا به عرصه وجود مینهند و با طرح شعارهای انحرافی و وظیفه کنترل رادیکالیسم جنبش دانشجویی را به عهده میگیرند.

**مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!**

بدون تردید ارتجاع حاکم در مقابله با فروپاشی توهمات در مورد کارآئی دارودسته های ضد کارگری اش نیز به مقابله با موج نوین اعتراضات کارگری بر خواهد خاست. طلیعه این رویارویی اجتناب ناپذیر با غرش انقلابی کارگران به خاک و خون غلطیده شهر بابک آغاز گردید. این نبرد خونین نمائی بود از مقابله آتی که جرقه هایش در افق جنبش کارگری پدیدار گردیده است. پرولتاریا در نبرد خونین خیابانی اش در همان اولین گام با اقدامات رادیکال و قهرآمیز نهادهای بورژوازی را نشانه گرفت. از یورش کارگران به مجلس ارتجاع تا انفجار قهر انقلابی پرولتاریا در شهر بابک این تجربه عملی را برای صفوف جنبش کارگری دربر داشت که در رزم بی امانش جز اتکا به نیروی متحد طبقاتی خود و اتکا به عمل مستقیم انقلابی راه دیگری در پیش رو ندارد. هم آنکه فرمان آتش داد و هم آنان که به نبرد خیابانی گام نهاده بودند به ضرورت‌های حیاتی نبردشان واقف بودند. بر خلاف القائنات بعدی این نبردی از سر اتفاق نبود. این اعلام آغاز یک رویاوی طبقاتی، اعلام آغاز یک جنگ واقعی بود. جنگی که در رویارویی آتی باریگادهای انقلابی پرولتاریا با شلیک قهر انقلابی اشان آنرا به سرانجام خواهند رساند. و دقیقاً همین امر است که نه تنها بورژوازی حاکم بلکه متحدین بین المللی اش را به چاره جوئی کشانده است. در دو سوی این نبرد، صف کشی نیروها پا به مرحله تعیین کننده ای نهاده است که در آینده رقم خواهد خورد. به منظور مقابله با این شرایط دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم فقط به کشتار و سرکوب اقدام نخواهند کرد بلکه با مساعدت و یاری مجامع رسمی بورژوازی بین المللی سعی دارند که سویاپ اطمینانی برای خود فراهم کنند. سویاپی که چون حایلی در مقابل نبرد مستقیم و مستقل پرولتاریا قرار خواهد گرفت. کشاندن جنبش کارگری به نامه پراکنی به "مجامع امپریالیستی" در عوض اتکا به نیروی خویش و پاشاندن بذر خوش بینی نسبت به اقدامات این مجامع به عوض مجاهدت در راه تدارک انقلابی برای رویارویی آتی، آن تمهیداتی است که در دستور بورژوازی قرار دارد.

"رهبران جنبش دانشجویی!!" " مبارزان!!" دربند-طبرزدی ها- "تا پای جان" به اعتصاب غذا میپردازند، البته بعداً در مرخصی هایشان به تفصیل در مورد "مبارزاتشان" مصاحبه خواهند کرد و اطلاعاتی هائی در ضرورت جابجائی حکومت هم صادر کرده و به زندان باز خواهند گشت!! تا کماکان در موقعیت آلترناتیو باقی بمانند. تا ما پیکر بخون تبیده "توفیقیان" را از خاطر ببریم تا ما باور کنیم که "صفائی" وکیل کارگران را در مقابل خانه اش آنان ترور نکردند زیرا وکلا میتوانند به زندان بروند و اعتصاب کنند و به مرخصی بیایند و مصاحبه کنند و از زندان اطلاعیه صادر کنند و منادی آغاز بحرانی شوند که بایداز فروپاشی سیاست بازی حکومتی جلوگیری نماید. درست در زمانی که دانشجویان انقلابی پس از سالها به ضرورت تدارک نبرد انقلابی با اتکا به نیروی خویش پی برده اند و ضرورت برپائی محافل و گروههای مخفی انقلابی از اشتها و گسترش روزافزون برخوردار گردیده، دقیقاً در زمانیکه صدای سرودهای انقلابی نه در مکانهای دور از دسترس رژیم بلکه در کلاسها و خوابگاهها شنیده میشود، درست در زمانی که بجای گفتگو در باره اینکه "حکم" این و یا آن عنصر حکومتی چه شده است صحبتها پیرامون تاریخ جنبش چپ و قتل عامهای زندانیان سیاسی و مقایسه آن با بازیهای سیاسی کنونی امر رایجی گردیده است؛ ارتجاع حاکم بحران سازی نوینی را در دستور نهاد. این بحرانی است که بایداز برپائی تشکلات انقلابی دانشجویی ممانعت بعمل آورد. بحرانی است که باید در راه توجه توده دانشجویی به مسائل واقعی مانع ایجاد کند. بحرانی است که بایستی اذهان را جلب سطح مبارزه اجتماعی نموده و در مقابل تمایل انقلابی به سازماندهی کار مخفی انقلابی به مثابه زنده ساختن سنن انقلابی نبرد ایجاد اختلال نموده و در مقابله با آن به علنی گرائی لیبرالی دامن بزند. این دعوتی به علنی گرائی و تحت سیطره و نفوذ سیاست بازیهای حکومتی باقی ماندن است و در عین حال بیانگر وحشتی است که سرپای مرتجعین را فراگرفته.

**زنده باد سوسیالیسم!**

تدارک آنان برای مقابله با رادیکالیسم انقلابی گسترش یافته در جنبش کارگری- انقلابی تحمیل سیاست توسل به مجامع امپریالیستی به مثابه یک آلترناتیو پیش رو و در دسترس میباشد. اساس این سیاست بورژوازی را نیز متوقف ساختن جنبش کارگری در چهارچوب چک و چانه زدنهای رفرمیستی در یک پروسه زمانی طولانی تشکیل میدهد.

اکنون جنبش پرولتری در پیش صحنه قرار دارد و این نه بر اساس خواست و اراده این و آن بلکه برآمده از بحرانی است که سرپای بورژوازی را فراگرفته است. بحرانی که طی سالها به ازدیاد ارتش فقر دامن زده و مبارزه برای "نان" را به پیش صحنه نبرد اجتماعی رانده است. اما مسئله به همینجا ختم نمیشود چراکه متعاقب سالها نبرد نابرابر میان جنبش کارگری و ارتجاع حاکم و بدنبال شلیک عنان گسیخته مزدوران ارتجاع به صفوف کار بر همگان آشکار گردید که این نبرد بدون "آزادی" به پیش نخواهد رفت. نبرد برای نان چنان با نبرد برای آزادی در هم تنیده شده است که هر اقدام عملی-انقلابی پرچم آنرا در پیشاپیش جنبش کارگری به اهتزاز در میآورد. کارگران در هر اعتراض خیابانی بلافاصله شعار سرنگونی رژیم را فریاد میکشند. شعاری که نبرد برای تحقق آن امروزه صفوف گسترده تری از کارگران را بخود جلب کرده و پیشقراولان دور نوین جنبش کارگری با اتکا به نیروی طبقاتی اشان و عمل مستقیم انقلابی در شهر بایک ضرورت تحقق هر چه سریعترش را با به خاک و خون فرو افتادن به همگان نشان دادند. آنان از هیچ سازمان ضد کارگری بورژوا امپریالیستی تقاضای کمک نکردند، به هیچ نهاد بورژوائی نامه ننوشتند، اما با قهر انقلابی اشان مانیفست عمل انقلابی را رقم زدند. عملی که گسترش آن تا دستیابی به آزادی به مفهوم کارگری-سوسیالیستی اش وظیفه دشواری است که به عهده چپ انقلابی نهاده شده است. شعار متحد ساختن مبارزات کارگری برخاسته از ضرورتی عینی بود که بدرسی صفوف چپ انقلابی آنرا همچون مارش نبردی متحد به صدا در آوردند. اما با آنچه که پیرامون پدیده نمونه وار شهر بایک گفتیم این شعار بلافاصله ما را در قابل شاهراه دیگری قرار میدهد بایستی این خود ویژگی رشد مبارزه طبقاتی در ایران را شناخت.

پس از سرکوبهای عنان گسیخته سال ۶۰ تا کنون هرگز ضرورت ارتباط جنبش کارگری و صفوف جنبش کمونیستی تا بدین حد برآمد نکرده بود. باز هم بیش از گذشته دستگاہهای اطلاعاتی رژیم حاکم در هر اعتراض کارگری بدنبال کمونیستها میگرددند. هیبت جنبش کارگری و تغییرات شتابان آن تمامی صفوف بورژوازی و جریانات و احزابی که خواهان حفظ سیطره طبقات حاکمه سرمایه داران و زمینداران هستند را به تکاپو واداشته است و برای مقابله با آنان چپ انقلابی وظایف سترگی را به عهده دارد. در سرلوحه این وظایف تدارک همه جانبه برای تبیین مفهوم آزادی بر اساس منافع طبقاتی امان قرار گرفته است. جنبش کارگری را باید به سلاح شعار طبقاتی مسلح نمود. در غیر اینصورت ما بار دیگر با تجربه ای نظیر ۵۷ مواجه خواهیم گشت. تجربه ای که بیان دردآور شکست جنبش انقلابی و جان باختن یک نسل انقلابی را بیان میدارد. در حالیکه توده انقلابی در مبارزات خیابانی درگیر بود بورژوازی امپریالیستی و اپوزیسیونهای بورژوا-ارتجاعی سرنوشت جنبش را در "گوادلوپ" رقم زدند. اگر چه مدتی بعد شورای کارگران نفت با ابراز تمایل به شرکت در "شورای انقلاب" تمایل پرولتاریا در بدست گرفتن مقدرات تاریخی اش را بروز داد اما در اساس اپوزیسیونهای ارتجاعی جنبش ما را به مثابه سیاهی لشکر زدوبندهای خودشان با بورژوازی امپریالیستی ارزیابی مینمودند و بس. اکنون پس از بیش از دو دهه تجربه خونبار ما باید با اتکا به قدرت طبقاتی امان صریحاً به اعلام درخواستهایمان مبادرت نمائیم. ما برای منافع خود میجنگیم و تنها با برپائی شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان قادر به تأمین تاریخی این آرمان طبقاتی میباشیم. از هم اکنون باید اعلام کنیم که بدون تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، بدون آزادی و برابری حقوق زنان و مردان، بدون پایان بخشیدن به نظامات قرون وسطائی در روستا، بدون تحقق درخواستهای انقلابی زحمتکشان، سخنی هم پیرامون آزادی نمیتواند در میان باشد. ما این آزادی را به نیروی خویش و با اتکا بر یک جنگ طبقاتی بدست خواهیم آورد. پاسخ کشتارها و بر خاک و خون افکندن کارگران و زحمتکشان را با آتش سلاحهایمان پاسخ خواهیم گفت. فردا از آن ماست اگر برای شعائر طبقاتی امان بجنگیم.

**پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!**

زیرا پراتیک اولاً امری تاریخی است و ثانیاً بروشنی حاصل کردوکار انسانی را بیان میدارد. در واقع امر این نگرشی عینی به ماحصل تکاپوی انسانی در عرصه عمل اجتماعی میباشد. با "کلمات" جهان را نمیسازند بلکه "کلمات" محصول جهان واقعی هستند و در ارتباطی متقابل و دیالکتیکی بدین واقعیت بازگشته و در صورت تبیین اصولی آنرا سازمان میدهند و از آن متأثر میشوند و روند بیوقفه تکاملی در انکشاف خویش را میبیمایند. همین ارتباط دیالکتیکی تئوری و پراتیک است که حقیقت را در عرصه ایزکتیو حیات انسانی نمایان میسازد. و همین بازگشت تئوری به عرصه عملی و برآمد نهائی اندیشه در جریان پراتیک است که بسیاری کسان را چنان وحشت زده میکند که ترجیح میدهند با اغتشاش در بدیهی ترین اصول خیال خود را از هرگونه تبیین پراتیکی آسوده دارند. اما بدون تردید منطق حقیقت توانا تر از هیاهوهای لحظه ای آنان است. و این قهرمانان لحظات پرهیاهو در پرتو خورشید حقیقت که از دل پراتیک اجتماعی برآمد میکند چاره ای جز تبیین در برج کدر تئوری های تفسیرگرایانه خویش را ندارند.

آنچه که اکنون در برابر دیدگان ما در عراق و افغانستان اشغالی در جریان است بیش از هر مباحثه نظری و ذهنی-آکادمیک حقایق عریان موجودیت عصر امپریالیسم را بیان میدارد. حقایقی که بار دیگر بر حقانیت آموزشهای لنینیسم انقلابی پیرامون درک پرولتری از عصر امپریالیسم مهر تأکید میزند. اکنون باور این امر که عصر حاضر در واقع عصر جنگهای امپریالیستی و جنگهای منطقه ای منظم به آن است امری مربوط به مباحثات نظری نمیباشد چرا که پراتیک موجود به روشنترین وجهی بیانی است از آنچه بر اساس ماهیت وجودی امپریالیسم تحقق یافته است. جنگ حاضر بیان بی پرده ای بر موجودیت تضادها و رقابتهای عنان گسیخته جهان امپریالیستی برای تجدید تقسیم مجدد و تسخیر مناطق نفوذ رقبا میباشد. آنچه که در عراق و افغانستان اتفاق افتاده است تداوم منطقی آن شرایطی است که تا پیش از جنگ جاری

در مناطق فوق جریان داشت. آن رقابت هاری که میان اردوگاه امپریالیستی غرب و امپریالیسم شوروی سالها در سراسر جهان جریان داشت پس از آخرین زورآزمایی آنان در جریان جنگ خلیج و اولین حمله به عراق پس از وقوع جنگ منطقه ای عراق و کویت که دقیقاً منظم به رقابتهای فوق الذکر بود ظاهراً با تسلیم شوروی خاتمه یافته تلقی گردید. اما علیرغم مسئله فوق، وقوع دور جدیدی در رقابتهای امپریالیستی در اردوگاه غرب حاکی از بلوک بندیهای نوینی میباشد. در جریان جنگ در عراق مخالفت هماهنگ فرانسه و روسیه-که در حقیقت از منافع سرشاری در عراق برخوردار بودند- نشان از تجدید سازمان رقبا جهت کسب امتیاز در شرایط نوین بود. روشنترین فاکت پیرامون تداوم رقابتهای فوق الذکر را میتوان در تصمیم دولت امریکا در لغو قرارداد "سالت دو" بروشنی مشاهده کرد. یعنی در واقع در جریان جنگ در عراق، تصمیم فوق پیامی آشکار برای تدارک جنگ بر علیه رقبا بود. این تصمیم دقیقاً در چهارچوب جنگ فوق اعلام میگردد چراکه جنگ جاری بخشی از رقابتی است که بر اساس تضادهای موجود در اردوگاه امپریالیستی جریان دارد. چراکه علیرغم تسلیم مقطعی روسها آنان کماکان با اتکا بر زرادخانه اتمی اشان یک جانب اصلی رقابتهای بین المللی محسوب میشوند. بی مورد نیست که امپریالیسم امریکا در عین لغو قرارداد "سالت دو" و تشدید رقابتهای اتمی جهت مقابله با رقبا یکی از محورهای تبلیغی خویش را مقابله با گسترش "تسلیمات اتمی" قرار میدهد. صریحترین بیان در این مورد متعلق به جان کری کاندید ریاست جمهوری آینده است که اعلام نموده "مقابله با تسلیمات اتمی در جمهوری های سابق شوروی" بخشی از فعالیتهایش خواهد بود. این در واقع بیان آن نبردی است که در صحنه بین المللی در جریان است. امروزه امپریالیسم بیش از هر زمان دیگری جهت مقابله با بحرانهای جهان سرمایه داری به نظامی کردن سراپای زندگی اجتماعی روی آورده است.

**بدون مبارزه بر علیه اپورتونیزم مبارزه بر علیه سرمایه داری امکانپذیر نیست!**

نابودی قطعی بورژوازی اقدام میکند بلکه به تمامی بقایای قرون وسطائی زندگی اجتماعی مهر پایان قطعی مینهد. در شرایط کنونی تنها آن جنبشهای اجتماعی و سیاسی که در جهت دستیابی به اهداف تاریخی-انقلابی عصر حاضر صورت پذیرد از جوهر و ماهیت انقلابی برخوردار میباشند، باید توجه کرد که بر شعارها و بر آتش مسلسها کدام سیاست حکم میراند. در این راستا ضروری است تاکید کنیم که نبرد جهت مطالبات و درخواستهای دموکراتیک زمانی از خصلتی انقلابی برخوردار است که گامی در جهت سیر تکاملی زندگی اجتماعی و به مثابه جنبشی در راستای دستیابی به وظایف تاریخی-جهانی صفوف انقلاب محسوب گردد. این مرزبندی نمایانگر چگونگی برخورد پرولتاریای انقلابی به تحولات اجتماعی میباشد. اکنون مبارزه برای دموکراسی یا تابعی از دموکراسی پرولتری است و یا تابعی از دموکراسی امپریالیستی است. یا مبارزه برای گام نهادن بسوی سوسیالیسم و یا تسلیم شدن و گردن نهادن به شرایط بورژوا-امپریالیستی است. تمام آن تکاپوهائی که در چهارچوب درخواستها و جنبشهای دموکراتیک تحقق میپذیرد خارج از این مباحثه نمیتواند مورد ارزیابی قرار گیرد. یا تحکیم نظم قرون وسطائی بورژوا-امپریالیستی و یا گام نهادن بسوی سوسیالیسم و بر پائی دموکراسی پرولتری، راه دیگری در پیش روی ما قرار ندارد. آن اعتراضات بورژوا-لیبرالی و یا اعتراضات پرهیاهوی خرده بورژوائی که ظاهراً از مقابله با اوضاع جاری سخن میگویند و در عین حال در تقدیس نظم سرمایه لحظه ای کوتاهی نمیکند، تنها در پی تجدید سازمان در شرایط بورژوا-امپریالیستی جاری هستند چرا که با هزار و یک بنده بارگاه بورژوازی امپریالیستی متصل میباشند. مبارزه بر علیه امپریالیسم و جنگ بخشی از مبارزه پرولتاریا بر علیه سرمایه داری است و آنگاه که در راستای این نبرد جهانی صورت پذیرد قابل مدافعه میباشد. بنابراین صفوف لنینیسم انقلابی بررسی هرگونه جنبش دموکراتیک و اعتراضات ضد امپریالیستی را از زاویه منافع تاریخی-جهانی انقلاب پرولتری مورد ملاحظه قرار میدهد.

به بیانی دیگر باید گفت نظامی کردن سرپای حیات اجتماعی بیانگر آن سیاستی است که جهان امپریالیستی پیش میبرد. جهان نه تنها بر بشکه باروتی قرار دارد بلکه همین آتش افروزی است که زندگی ما را رقم میزند. دستاورد سیاسی چنین رقابتی جز اتکا کردن بر ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین حاکمیتهای سیاسی نمیتواند چیز دیگری باشد. به همین علت است که معنای آزادی در عراق میشود اتکا بر قبیله گرایی و گسترش باندهای فوق ارتجاعی مذهبی و قومی. این تصویر تمام نمای آن مفهومی از دموکراسی است که برای جهان ما به ارمغان آورده اند. بنیان اساسی این دموکراسی را تأمین بی حد و حصر منافع امپریالیستها رقم میزند. بر این اساس مفهوم واقعی دموکراسی امپریالیستی چیزی جز تدارک مناسبترین شرایط جهت تأمین مافوق سودهای نجومی و گسترش وابستگی مالی-دیپلماتیک در کشورهای تحت سلطه نمیشد. محرک واقعی در منازعات جاری گسترش حوزه نفوذ سرمایه و تأمین مافوق سود و منابع مواد خام و نیروی کار ارزان است. این بستر عینی است که تضادها و رقابتها امپریالیستی بر اساس آن بوقوع میپیوندد و شکل سیاسی منازعات جاری تابعی از همین منافع طبقاتی است. این نبرد وحشیانه جهت کسب شرایط مناسبتر بنیان اساسی تضادهای امپریالیستی است. منافعی که اساساً متضاد با مطالبات اردوگاه انقلاب قرار دارد. در اینجا ما بلافاصله باید بر آموزش دیگری از لنینیسم انقلابی انگشت تاکید نهیم. اگر عصر امپریالیسم، عصر رقابتها و عنان گسیخته و جنگهاست، عصر انقلابات پرولتری، عصر دموکراسی پرولتری نیز میباشد.

اگر پاسخ اردوگاه امپریالیستی به چگونگی حل بحرانهای لاعلاج اش جنگ است. پاسخ پرولتاریای انقلابی به شرایط حاضر برپائی نبردهای پرولتری-انقلابی است. انقلاب پرولتری راه حل برونرفت از سیاست جنگ طلبانه اردوگاه امپریالیستی و تدارکات ضد انقلابی آن در دفاع از قرون وسطائی ترین دارودسته های ارتجاعی میباشد. چراکه برخلاف بورژوازی امپریالیستی، پرولتاریای انقلابی با برپائی دموکراسی شورائی نه تنها به تدارک

**برقرار باد حاکمیت شوراهای  
مسلح کارگران و زحمتکشانشان !**

در شرایط کنونی تنها با برپائی نبرد جهت دستیابی به دموکراسی پرولتری است که قادریم به تمامی نظامات قرون وسطائی و جامعه متکی به مالکیت خصوصی مهر پایان نهیم. این نبرد اکنون در دستور تاریخی-جهانی قرار دارد. برای پاسخ به این نبرد بایستی صفوف لنینیسم انقلابی را متحد کنیم! باید مبارزه ای همه جانبه بر علیه اپورتونیسم را سازمان دهیم! باید با نبرد بی امان بر علیه جریانات ارتجاعی زحمتکشان انقلابی را به گام نهادن در راستای دموکراسی پرولتری فراخوانیم! این مبارزه ای در عرصه بین المللی و امر تاریخی-جهانی عصر حاضر است.



تقدیس مبارزه بر علیه امپریالیسم به مثابه امری منفک از مبارزه طبقاتی-سیاسی پرولتاریا و شیفته شلیک گلوله ها گشتن بدون آنکه بر منافع طبقاتی جاری در نبرد و سیاستهای حاکم بر آن انگشت تاکید نهیم جز وجه المصلحه قرار دادن جنبش انقلابی در جریان تضادهای امپریالیستی ثمر دیگری نخواهد داشت. چنانکه در عراق شاهد آن بوده ایم که چگونه جریانات بورژوائی به هوراکش منافع امپریالیستی مبدل شدند. و چگونه در عوض رویکرد و اتکا بر عمل مستقیم و انقلابی کارگران و زحمتکشان انقلابی به زائده تضادهای اردوگاه امپریالیستی مبدل گردیدند. بنا به ملاحظات فوق ضروری است که تاکید کنیم که در عصر نبرد قطعی دموکراسی پرولتری و امپریالیستی، دموکرات انقلابی کسی است که از گام نهادن بسوی سوسیالیسم نهراسد. و گام نهادن بسوی سوسیالیسم چیزی جز نبرد در راستای تحقق وظیفه تاریخی و دورانی عصر حاضر نمیباشد. نبردی که مقدم بر هر تاکتیک دیگری بر عمل مستقیم و انقلابی کارگران و زحمتکشان اتکا دارد، نه در پارلمانها و مجامع بورژوازی امپریالیستی و درخواست لشکر کشی امپریالیستی و یا ارزیابی لشکر کشیهای امپریالیستی در راستای تحقق دموکراسی که از سوی صفوف و اخوردگان بارگاه بورژوازی امپریالیسی بطوره روزمره تبلیغ میشود.

**رفقا!**

**رزمندگان نیازمند یاریهای**

**شماست!**

**آدرس تماس:**

**razmandehi@yahoo.com**

**یک درخواست انقلاب: حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا برخورداری از حق جدائی است!**